

دکتر جلیل پور حسن دارابی  
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی داراب

## جغرافیای تاریخی شاهنامه

### چکیده

اعتقاد به تأثیر گذاری جغرافیا و عوامل اقلیمی و طبیعی بر شکل‌گیری جریانهای تاریخی از دیرباز در میان اندیشمندان و متفکرین علوم انسانی وجود داشته است. یکی از پیامدها و نتایج مهم این تفکر، شکل‌گیری تألیفات جدیدی در حوزه «جغرافیای تاریخی» بوده است که در این میان کتب ادبی به خصوص دیوان اشعار که ضمن بیان حوادث تاریخی در آثارهای منظوم خود توجه خاصی به محل رخدادها و حوادث تاریخی داشتند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشند.

از آنجا که بسیاری از آثار منظوم زبان فارسی در بعد از اسلام، ریشه در تفکرات ملی و قومی ایران باستان داشتند، لذا، در این تألیفات توجه خاصی به عوامل قدرتمند حکومت‌های ایران باستان، مخصوصاً از جنبه قلمرو و حدود جغرافیایی مبذول می‌شد. این متون ضمن پرداختن به حدود و موقعیت جغرافیایی مبذول می‌شد. این متون ضمن پرداختن به حدود و موقعیت جغرافیایی، به حوادث تاریخی شکل گرفته در مکانهای مختلف نیز توجه داشتند و از این طریق درصدد بیان تاریخ واقعی ایران بودند. در این میان، فردوسی و شاهکار وی یعنی شاهنامه، از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد.

کلید واژه: ایران باستان، ادبیات، جغرافیای تاریخی، فردوسی، شاهنامه.

### مقدمه

یکی از برجسته‌ترین متون ادبی، فرهنگی و تاریخی ایران، شاهنامه فردوسی است. این کتاب تاریخ ایران باستان را از ابتدای پیدایش اولین بشر و اولین شاه شروع می‌نماید و تا انقراض شاهنشاهی ایران ساسانی به دست اعراب مسلمان ادامه می‌دهد.

سال تولد فردوسی مولف شاهنامه را، حدود 329 ه. ق و وفات وی را سال 411 ه. ق یا 416 ه. ق دانسته‌اند. زادگاه وی را دهکده پاژ یا باز از طابران یا طبران طوس ذکر کرده‌اند. ظاهراً فردوسی از نظر خانوادگی صاحب مال و ثروت در دیار خود بوده‌اند و قسمت اعظم این ثروت را صرف تدوین شاهنامه نموده، به طوری که در اواخر عمر و پیری تهیدست بوده است.

فردوسی، شاهنامه را، حدود سال 365 ه. ق آغاز کرد و احتمالاً آن را در سال 400 ه. ق به پایان برد. تعداد ابیات شاهنامه به حدود پنجاه هزار بیت می‌رسد.<sup>1</sup> در نظر فردوسی و دیگر معاصرانش، موضوعی که وی بدان می‌پرداخت تاریخ واقعی ایران باستان و اثر وی گذشته از اثری شعری، تألیفی علمی نیز بود. 2 منابعی مانند شاهنامه‌ی منثور اثر ابومنصور و خدای نامکها از مهمترین منابعی بودند که فردوسی در سرودن شاهنامه از آنها بهره جست. فردوسی در هنر سخنوری مدیون گذشتگان خود است. به عبارت دیگر، اگر شعراء و نویسندگان قبل از فردوسی، زبان فارسی و شعر فارسی را به بلوغ و کمال نمی‌رساندند، شاهنامه‌که حاصل نبوغ سرشار فردوسی بود، نمی‌توانست شکل گیرد.

از آنجا که شعراء و نویسندگان بر اساس ضرورت زمانی، چکیده فکر و استعداد خود را به پادشاهان و امیران و حکام تقدیم می‌کردند، و از آنجا که تنها دربار خریدار این کالا بود، لذا، فردوسی حاصل سی سال رنج و سعی و ابتکار و استعداد خود را به محمود غزنوی تقدیم داشت. البته لازم است بیان شود که فردوسی کار خود را پیش از آغاز سلطنت محمود شروع کرد. نکته قابل توجه دیگر در مورد علت سرودن شاهنامه این است که این کار مهم نمی‌تواند فرمایشی و فقط به صرف گرفتن اجرت و پاداش باشد، بلکه از روح ایران دوستی و وطن پرستی فردوسی سرچشمه گرفته است.

از آنجا که شاهنامه تاریخ ایران است، در وهل اول باید حدود جغرافیایی ایران را از حیث شاهنامه معین کرد به طوری که قلمرو اقتدار هر یک از شاهان و سلسله‌ها و محل وقوع حوادث از قبیل جنگها مشخص شود. از آنجا که محل بسیاری از اماکن موجود در شاهنامه دقیقاً مشخص نیست. و همچنین به دلیل این که در متون مختلف جغرافیایی نام یک مکان را در چند نقطه جغرافیایی ذکر کرده‌اند، با مراجعه به شاهنامه و بررسی حوادث از دیدگاه فردوسی، می‌توان محل مورد اختلاف را نیز تخمین زد.

در تعیین جغرافیای شاهنامه باید بر حسب دوره‌های اساطیری، پهلوی و تاریخی قابل به نوعی طبقه‌بندی شویم. دوره اول که دوره اساطیری نام دارد از کیومرث شروع می‌شود و تا پایان دوره ضحاک ادامه می‌یابد. در این دوره، شروع داستان شاهنامه با توصیف پادشاهان پیش از تاریخ است که در حقیقت نمایندگان نخستین افراد بشر، بلکه نخستین آثار آفرینش جهان بوده‌اند. 3 قسمت عمده این تاریخ و این دوره مطابق واقع نیست. بلکه به طوری است که ملت ایران آن را تصور کرده، اسطوره است. 4 در این قسمت کیومرث اولین مرد و اولین شاه و مطابق روایات دین زرتشت اولین پیامبر می‌باشد. در این دوره طبیعی است که به هیچ وجه نمی‌توان در خصوص تعیین اماکن جغرافیایی قطعیتی حاصل نمود. به عبارت دیگر، در این دوره اماکن جغرافیایی در هاله‌ای از ابهام قرار دارند. مثلاً هرگز نمی‌توان یقین داشت که کیومرث و فرزند او در کجا زندگی می‌کردند، یا هوشنگ آتش را در کجا کشف کرده است، اما هر چه هست، به لحاظ آنکه این دوره ناظر به دوره‌های آغازین شکل‌گیری نظامات اجتماعی و پیدایش مدنیت در بین اقوام آریایی است، ان هم در مقیاس وسیع، بنابراین می‌توانیم قلمرو جغرافیایی آن را در حدود مسقط الرأس آریاییان نخستین که

هنور اقوام و ملل ساکن در دره‌های سند و فلات ایران تقسیم نشده بودند، یعنی جایی در دشتهای آسیای مرکزی تا حدود سرزمینهای جنوب سیبری، متصور شویم.

با آغاز دوره پهلوانی (از فریدون به بعد) که دومین دوره در حوادث شاهنامه است، کم کم اماکن شاهنامه وضوح بیشتری یافته و از ابهام کمتری برخوردارند، در همین دوره است که سخن از «بیت المقدس» به عنوان پایتخت ضحاک و گذر از «اروند» برای رسیدن به آن سخن می‌رود. در همین دوره است که از سرزمین‌های ایران، «توران» و «روم» یاد می‌شود. همچنین از «یمن» که فریدون برای پسرانش از آنجا زن گرفت. همچنین در ادامه این دوره (در عهد منوچهر) از سرزمین «سیستان» که مقر زندگی خاندان «سام» است و «زابل» و «کابل» که «رودابه» از اهالی آنجاست باخبر می‌شویم.

شروع دوره سوم که دوره تاریخی نام دارد و شروع آن تقریباً از حمله اسکندر و روی گار آمدن سلوکیان است، و خیلی مختصر در مورد اشکانیان نیز صحبت می‌شود. قسمت عمده این دوره، حوادث ایام حکومت ساسانیان است که از چگونگی روی کار آمدن اردشیر بابکان شروع و تا یزدگرد سوم و کشته شدن وی ادامه پیدا می‌کند. قسمت‌های بعدی این دوره جنگهای اعراب مسلمان با مردم ایران است که در شاهنامه طی جنگهای مختلف به آن پرداخته شده است. اماکن جغرافیایی در این دوره، کاملاً مشخص و معلوم می‌باشند، زیرا در متون جغرافیایی و تاریخی قرون اول هجری به این اماکن کم و بیش اشاره شده است. بنابراین می‌توان با مراجعه به این متون و مقایسه آن با شاهنامه محل آنها را مشخص و معلوم کرد.

به طور کلی، اماکن جغرافیایی شاهنامه بر اساس تقسیم بندی فوق را می‌توان در بخشهای مختلف مورد بررسی قرار داد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: شهرها، رودها، دریاها، و دریاچه‌ها، کوه‌ها، دژها و قلاع و ... که در ادامه به اختصار هر یک از بخشهای فوق مورد بررسی قرار می‌گیرند.

#### الف: شهرها

مهم‌ترین اماکن جغرافیایی شاهنامه را می‌توان در ذکر و توصیف فردوسی از شهرها مشاهده کرد. شهرهای مختلفی که در شاهنامه از آن به مناسبت‌های مختلف نام برده می‌شود عمدتاً در فلات ایران واقع شده‌اند. با بررسی این شهرها، حدود مرزها یا ایران قدیم و همچنین قلمرو نفوذ ایرانیان هم از جهت سیاسی و هم از جهت فرهنگی مشخص و معلوم می‌گردد. البته در شاهنامه، به مناطق و شهرهای مهم خارج از فلات ایران نیز اشاره شده است که به عنوان مثال می‌توان به کشورهایی مانند: روم در داستانهای ضحاک، فریدون، کاموس، خاقان، دوازده رخ، رستم و اسفندیار، جنگ بزرگ و ... اشاره کرد.

یکی روم و خاور دگر ترک و چین سوم دشت گردان ایران زمین

هندوستان از دیگر مناطقی است که خارج از فلات ایران قرار داشته و فردوسی در داستان منوچهر

، ضحاک، سیاوش، کاموس، خاقان، رستم و اسفندیار، داراب و ... بدان اشاره کرده است.

گر از کابل و زابل و مرز هند شود روی گیتی چو چینی پرند

مصر به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی خود، از دیگر مناطقی است که فردوسی در داستان‌ها ماوران، دارا، اسکندر و خسرو پرویز بدان پرداخته است.

به مصر آمد از روم چندان سپاه  
که بستند بر مور و بر پشه راه  
حبشه یا به تعبیر جغرافی دانان قدیم اسلامی سومالی یا اریتره امروزی 5 یکی دیگر از مناطقی است  
که خارج از فلات ایران قرار داشت و فردوسی در داستان اسکندر بدان اشاره کرده است.

ور آن جایگاه شاه خورشید فش  
بیامد دمان تا زمین حبش  
سقلاب (یا صقلاب) که «اختصاصاً به اسلاو اطلاق می‌شود، به محل زندگی آنان واقع در ناحیه بلغار  
و قسطنطنیه اشاره دارد. امروزه این ناحیه سرزمین‌های یوگسلاوی، چک و اسلواکی را تشکیل می‌دهد.» 6  
فردوسی در داستان سیاوش، کاموس، خاقان و خسرو پرویز بدین ناحیه که خارج از فلات ایران قرار داشت،  
اشاره کرده است.

ز ترکان زمین تا به سقلاب و روم  
ندیدند یک مرز آباد بوم  
چنین که حدود آن به نقل از مؤلف حدود العالم عبارت است از: «مشرق او دریای اقیانوس مشرقی  
است و جنوب وی حدود واق و کوه سرن‌دیب و دریای اعظم، مغرب وی هندوستان و تبت و شمال وی  
حدود تبت و تغزغز و خرخیز» 7 به دلیل مجاورت با ماوراءالنهر و هم مرز بودن با حدود طبیعی فلات  
ایران، از دیگر مناطقی است که فردوسی در اکثر داستانهای شاهنامه مانند فریدون، منوچهر، جمشید، نوذر،  
سیاوش، جنگ بزرگ، بهرام گور، یزد گرد دوم، جنگ رستم و اسفندیار و ... بدان اشاره کرده است.

ز دینار چین ز بهر نثار  
بیاورد فغفور چین صد هزار  
همچنین با بررسی اشعار شاهنامه می‌توان موقعیت جغرافیایی بسیاری از شهرها را مشخص و معلوم  
کرد که به عنوان مثال می‌وان به شهر کجاران که «شهری بوده در ساحل خلیج فارس» 8 و یا «نام شهری به  
دریای پارس به نقل از شاهنامه» 9 در داستان اشکانیان اشاره کرد.

ز شهر کجران برآمد نفیر  
برفتند با نیزه و تیغ و تیر  
به نزدیک او مردم انبوه شد  
ز شهر کجاران سوی کوه شد  
همان گونه که بیان گردید، بیشتر شهرهای ذکر شده در شاهنامه در فلات ایران واقع شده‌اند که درین  
میان، ماوراءالنهر و سپس خراسان بیش از دیگر مناطق مورد توجه قرار گرفته‌اند، به عبارت دیگر، بیشترین  
شهرهای ذکر شده در ناحیه ماوراءالنهر و خراسان قرار داشتند. که این امر بیانگر اهمیت خراسان و اطراف آن  
برای فردوسی است که حتی به شهرها و مناطق کوچکی مانند باورد (ابیورد) که توسط «باورد» پسر گودرز بنا  
شده بود، 10 و در میان کوه و بیابان قرار داشت 11 و بدان خابران یا خاوران نیز می‌گفتند که مرکز آن مهنه یا  
میهنه بوده، نیز اشاره شده است. 12

میان سرخس است نزدیک طوس  
ز باورد برخاست آوای کوس

البته لازم به ذکر است، از آنجا که بیشترین حوادث شاهنامه، پرداختن به جنگهای ایران و ترکان است و مسکن قبایل ترک نیز عمدتاً در ماوراءالنهر قرار داشت، لذا، فردوسی چاره‌ای جز پرداختن به این مناطق و توصیف شهرهای آن نداشت.

به جز خراسان و ماوراءالنهر، سایر مناطق و مراکز فلات ایران نیز به مناسبت حوادث مختلف بدان اشاره شده است که به عنوان مثال می‌توان به فارس، خوزستان، کرمان، نواحی شرقی ایران، آذربایجان، قفقاز، اصفهان، شهر ری، نواحی مرکزی ایران، .. اشاره کرد. در این میان بعضی از شهرها به دلایل سیاسی، مذهبی، اقتصادی، استراتژیکی اهمیت بیشتری داشتند به عنوان مثال می‌توان به تیسفون « که در پهلوی تیسپون و در لاتین کتیفون گفته می‌شود.» 13 اشاره کرد. فردوسی در داستان شاپور، اشکانیان، یزدگرد، بهرام گور، خسرو پرویز، اردشیر و بدین ناحیه پرداخته است و از آن به عنوان پایتخت زمستانی ساسانیان نام برده است.

زمستان بدی جای او تیسفون                      ابالشکر و مؤید رهنمون

همچنین بعضی از شهرها نیز به دلایل مذهبی اهمیت داشتند مانند بیت الحرام (کعبه) در شهر مکه که در داستان اسکندر بدان اشاره شده است. یا شهر مکه در جزیره‌العرب که «شهری است بزرگ و آبادان و با مردم بسیار و بر دامن کوه نهاده و گرداگرد وی کوهاست و شریف ترین شهری است اندر جهان» 14 و در داستان گشتاسب و اسکندر بدان پرداخته شده است.

خداوند خواندش بیت الحرام                      بدو شد ترا راه یزدان تمام

مران جای را داشتندی چنان                      کرمر مکه را تا زیان این زمان

یکی دیگر از شهرهای مذهبی که فردوسی در داستان ضحاک بدان اشاره می‌کند و از آن به عنوان پایتخت ضحاک نام می‌برد بیت‌المقدس است. مؤلف حدود العالمف بیت المقدس را جزء ناحیه شام دانسته و در مورد آن چنین می‌گوید: «شهری است بر بر کوه، و اندروی هیچ آب روان نیست، و اندر وی مزگتی [مرقدی] است کی مسلمان از هر جایی آنجا شوند به زیارت» 15

به خشکی رسیدند سر کینه جوی                      به بیت المقدس نهادند روی

بعضی از شهرهای توصیف شده در شاهنامه، نیز به دلیل افسانه‌ای بودن آن شهرها و همچنین وجود جادوگران در آن شهرها اهمیت داشتند که به عنوان مثال می‌توان به شهر «مای» در داستان انوشیروان و بهرام گور که «نام سرزمینی است در کشور هپتالیان» 16 و یا «مای، جایگاه جادوگران که شهری بوده در هندوستان» 17 و همچنین به شهر آياس که سرزمین است افسانه‌ای نزدیک چین 18 اشاره کرد.

همه کابل ودنبر و مای هند                      ز دریای چین تا به دریای سند

سوی کشور هندوان رد رای                      سوی کابل و دنبر و مرغ و مای

به آياس و خلخ همی بر گذر                      بکش هر که یابی به خون پدر

با بررسی شهرهای موجود در شاهنامه می‌توان به این نتیجه رسید که بسیاری از شهرهای ذکر شده به مرور زمان از بین رفته‌اند و دچار زوال شده‌اند. شهر «باس» که استخری محل آن را در مسیر جاده ارجان به بصره می‌داند، 19 و لسترنج آن را در شمال خاوری منوجان در راه ریگان در سه منزلی هرموز 20 و مؤلف حدودالعالم 21 محل آن را بر لب رودی نامشخص دانسته، یکی از این شهرهاست. شهر «سمنگان» که فردوسی در داستان سهراب و جنگ بزرگ بدان اشاره می‌کند و در خراسان قدیم قرار داشته و ته‌مینه مادر سهراب و زوجه رستم دختر پادشاه آنجا بود و به قول مؤلف حدودالعالم 22 در سواحل علیای زود خلم واقع شده یکی دیگر از شهرهایی است که به مرور زمان از بین رفته است. شهر «قاچارباشی» در ترکستان 23 که فردوسی در داستان یزدگرد سوم بدان اشاره می‌کند و همچنین شهر «کجاران» که در قسمت اشکانیان شاهنامه بدان اشاره شده و ظاهراً نام شهری در ساحل دریای پارس بوده 24 و شهر «گورابه» که در آن قبر پدر رستم (زال) 25 و نام محلی در زابل که دخمه نیاکان رستم در آن قرار داشته 26 و در داستان نوذر بدان اشاره شده است، از دیگر شهرهایی هستند که به مرور زمان از بین رفته‌اند.

غمی یافت چون بارگی را نیافت	سراسیمه سوس سمنگان شتافت
سران را سراسر ز لشکر بخواند	سپس سوی قاچار باشی براند
به نزدیک او مردم انبوده شد	ز شهر کجاران سوی کوه شد
به گورابه آنکه نهادند روی	همه را شادان و پر گفتگوی

همچنین بسیاری از اماکن جغرافیایی موجود در شاهنامه از نظر محل جغرافیایی، نامشخص است و به درستی معلوم نیست که در کجا قرار داشته‌اند. «غاتفر» که ظاهراً شهری بوده در ترکستان 27 و در داستان انوشیروان بدان اشاره شده و «زرنوش» که دارا آن را بنیاد کرد و شاید همان اهواز باشد از جمله مکانهای نامشخص در شاهنامه می‌باشند که محل دقیق آنها مشخص نیست.

به هشتم سوی غاتفر گشت گرد	سپه شد جهان چون شب لاجورد
یکی شارسان کرد زرنوش نام	به اهواز گشتند ازو شادکام

از دیگر مکانهای نامشخص می‌وان به «وهر» که نام ولایتی است از همسایگان توران زمین اما مکان آن معلوم نیست. سرزمینی است که گرگو منصوب بدانجاست. 28 و «هاماوران» که فردوسی در داستان سهراب، سیاوش، هاماوران و هرموز بدان اشاره کرده و ظاهراً «سرزمین غرب ایران (به عقیده نلدکه)، سرزمین قبیله‌ای ساکن یمن، بلاد یمن (برهان قاطع)» 29 بوده، پرداخت.

ز چین و زسقلاب و از هند و وهر	همه گنج داران گیرنده شهر
به پیش اندرون شهر هاماوران	به هر کشوری در سپاهی گران

مازندران یکی دیگر از این مکانهاست که در ادوار مختلف تاریخی به نواحی مختلف اطلاق شده است. فردوسی در داستانهای مختلف مانند داستان منوچهر، نوذر، هاماوران، سهراب، سیاوش، رستم و

اسفندیار، انوشیروان و ... از این مکان نام برده است. مرحوم مجتبی مینوی در این مورد معتقد است که: «در شاهنامه و کتابهای هم عصر آن و مقدم بر آن ظاهراً لفظ مازندران به معنی طبرستان به کار نرفته است، مگر آنکه به ندرت عبارتی و شعری را بتوان چنین تفسیر کرد. مازندران بر سرزمینی در حدود مغرب زمین و بسیار دور از ایران اطلاق می شده است و دیوهای مازندران که در «وی دیو داد» نام برده شده اند. در مقدمه ابومنصوری آمده است که «آفتاب برآمدن را باختر خواندند و فروشدن را خاور خواندند و شام و یمن را مازندران خواندند و از چپ روم خاوریان دارند و مازندران دارند و مصر گویند از مازندران است.» صاحب مجمع التواریخ گوید: فریدون قارن کاوه را به چین فرستاد تا کوش پیل دندان را بگرفت بعد از آن به مازندران مغرب رفت و کروض پادشاه ایشان را بگرفت. در تاریخ ابن اسفندیار آمده است: مازندران محدث است بحکم آنکه مازندران به حد مغرب است. ولی شک نیست که از عهد ملکشاه سلجوقی به بعد لفظ مازندران بر طبرستان اطلاق شده است.» 30

همان رزم توران و مازندران  
شب تیره و گرزهای گران  
سپهبد بر ایشان زبان برگشاد  
ز مازندران کرد بسیار یاد

با بررسی شهرهای توصیف شده در شاهنامه می توان به این نتیجه رسید که بعضی از اماکن تاریخی در نزدیکی شهرها قرار داشتند و به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی از اهمیت ویژه ای برخوردار بودند که به عنوان مثال می توان به دشت «نخشب» در نزدیکی شهر بخارا در ساحل رود زرافشان 31 اشاره کرد. که فردوسی در داستان سیاوش، جنگ دوازده رخ، جنگ بزرگ، انوشیروان و ... بدان پرداخته است.

چون نزدیک شهر بخارا رسید  
همه دشت نخشب سپه گسترید

و همچنین به این نکته نیز اشاره شده که بسیاری از شهرهای تاریخی توسط افراد مهم و شخصیت‌های مشهور شاهنامه ایجاد شده اند. شهر «سیاوش گرد» که «سیاوش در توران بنا کرد و کاخ خود را در این شهر به نقش شاهان و پهلوانان و مجالس بزم و کارزار آن آراسته بود. [و] برخی آن را با کنگ دژ یکی می دانند» 32 از جمله این شهرهاست که فردوسی در جنگ بزرگ بدان اشاره می کند.

سیاوش گردش نهادند نام  
همه شهر از آن شارسان شادکام

از دیگر شهرها، می توان به «ساری» اشاره کرد که در افسانه های بنای آن را به طوس پر نوذر سپهسالار کیخسرو نسبت داده اند و ابن رسته در «الاعلاق النفیسه» 33 آن را در زمره شهرهای طبرستان ذکر می کند و آن را پس از طمیس شهری بزرگ می داند.

فردوسی در داستان فریدون، منوچهر، نوذر، یزدگرد سوم و ... به این شهر اشاره کرده است.

ز دریای گیلان چو ابر سیاه  
دمادم به ساری رسید آن سپاه

اشاره شاهنامه به تقسیمات نواحی مختلف یکی دیگر از ویژگی های جغرافیایی تاریخی شاهنامه است که به عنوان مثال می توان به «بست» در ساحل هیرمند و بزرگ ترین شهر کوهستانی مشرق که شامل

زمین داور و رُحج بوده و در قرن چهارم هجری دومین شهر مهم سیستان محسوب می‌شده 34 و یا به عقیده مؤلف حدود العالم جزء ناحیه حدود خراسان و به عنوان دروازه هندوستان محسوب می‌شد. 35 و فردوسی در داستان منوچهر، نوذر، دوازده رخ، رستم و اسفندیار، رستم و شغاد، بهمن و ... از آن نام می‌برد، اشاره کرد.

وز آن جایگه برکشیدند کوس                      ز بست و نشاپور شد تا به طوس

دادن عنوان به بعضی از مناطق و نواحی یکی دیگر از ویژگی‌های جغرافیایی تاریخی شاهنامه است که در این مورد می‌توان به عنوان «نیمروز» برای ناحیه سیستان در داستان منوچهر، سیاوش، کیخسرو و بیژن و میژ و .. و «سرزمین غرب ایران» برای ناحیه هاماوران در داستان سهراب، سیاوش، هاماوران، هرمز، ... اشاره کرد.

سوی نیمروز آمد از راه بست                      همه روی گیتی ز دشمن بشت

شنیدی همه جنگ مازندران                      کون گوش کن رزم هاماوران

بسیاری از شهرها و نواحی به دلیل داشتن موقعیت خاص جغرافیایی، انسانی و جمعیتی در امور نظامی کاربرد داشتند چنانچه فردوسی در داستان اسکندر به اهمیت جدّه که «شهری است از مکه بر کران دریا نهاده، آبادان و خرم» 36 برای اعزام سپاه و لشکرکشی به سوی مصر اشاره نموده است و یا از شهر «سگری» (سگسار یا سیستان) در داستان کاموس، خاقان، نوذر، منوچهر، رستم، و اسفندیار و ... به عنوان محل تهیه سپاه نام برده است.

جهانگیر با لشکر راه جوی                      ز جدّه سوی مصر بنهاد روی

ز بر گوش و سگسار و مازندران                      کس آریم با گرزهای گران

دکتر وتوصیف بعضی از نواحی کوچک و کم اهمیت به دلیل حوادث مهمی که در این مناطق اتفاق افتاده از دیگر ویژگیهای جغرافیایی تاریخی شاهنامه است. شهر «شکنان» یا «بشکنان» یا «شنگان» که شاید مصحف سمنگان باشد 37 و «ناحیه‌ای در ماوراءالنهر که رود جیحون از آنجا می‌گذرد» 38 و یا به گفته مؤلف حدود العالم، «... شمال وی [هندوستان] شکنان و خان است» 39 یکی از این مناطق و نواحی است که فردوسی در داستانهای دوازده رخ، یزدگرد اول، انوشیروان، ... بدان اشاره کرده است. از اشعار شاهنامه چنین استنباط می‌شود که این ناحیه جزیری از ماوراءالنهر بوده و همچنین محل تهیه سپاه نیز محسوب می‌شده است.

ز بلخ و زشکان و آموی و زم                      سلیح و سپه خواست گنج و درم

چو شنگان وز ترمذ و یسه گرد                      بخارا و شهری که هستش بگرد

که از هند و شنگان و سقلاب و چین                      نخوانند از این پس بر او آفرین

و همچنین «شهرزور» که به گفته مقدسی در احسن التقاسیم 40 جزیری از سرزمین کوهستان بوده که با شهرهایی مانند قم، کاشان، دماوند، کمره، ماه کوفه، ماه بصره، در یک حدود بوده‌اند. از دیگر مناطقی است که در داستان اسکندر بدان اشاره شده است.



همان خسرو و اشک و فریان و فور همان نامور خسرو شهر زور

با بررسی شهرهای توصیف شده در شاهنامه نتیجه دیگری که حاصل می‌شود این است که بسیاری از شهرها نام اشخاص نیز می‌باشد. به عبارت دیگر، از آنجا که در پیدایش بسیاری از شهرها افراد مشهور نقش داشتند بنابراین، نام بعضی از شهرها نام افراد معروف و مشهور می‌باشد که عمدتاً از شخصیت‌های شاهنامه محسوب می‌شوند. به عنوان مثال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. «سنجه» که در ناحیه شام واقع شده 41 و در داستان انوشیروان و رفتن کاوس به مازندران از آن یاد می‌شود، همچنین نام یکی از سرداران خاقان چین نیز می‌باشد.

سپهدار خاقان چین سنجه بود همی باسماں بزد از خاک زود

«قالوس» (معرب جالوس) در داستان لهراسب، هم به قسمتی از ولایت رستم‌دار مازندران که حالیه نور و کنجور می‌گویند و ظاهراً توسط منوچهر بنا شده اطلاق می‌شود 42 و هم نام یکی از سرداران می‌باشد.

یکی نامور بود قالوس نام خردمند و با دانش و رای و گام

به کاخ اندرون بود قیصر دژم چو قالوس و گشتاسب با او به هم

«گرگستاران» که در شاهنامه مترادف با مازندران ذکر شده و در داستان منوچهر، نوذر، گشتاسب و

هفت خوان بدان ناحیه اشاره شده، نام یکی از پهلوانان توران نیز می‌باشد. 43

سوی گرگساران و مازندران همی راند خواهم سپاهی گران

چو نزدیکی گرگساران رسید یکایک زدورش سپهد بدید

«ویسه» در داستان بیژن و منیژه، دوازده رخ، جنگ بزرگ و ... هم «نام شهری است در ماوراءالنهر که اندر میان کوه و صحرا نهاده بر حد میان چغانیان و ختلان و اندر وی دایم باد آید ...» 44 و هم نام یکی از سرداران سپاه افراسیاب به نام «پیران ویسه» بوده است.

سپهدار چون ویسه تیز چنگ که سالار بود بر سپاه پشنگ

بشد ویسه سالار توران سپاه ابالشکری نامور کینه خواه

در این مورد همچنین می‌توان به «طوس» اشاره کرد که فردوسی در موارد مختلفی مانند داستان نوذر، سهراب، کیخسرو، رستم و اسفندیار، دوازده رخ، جنگ بزرگ و .. هم از آن تحت عنوان شهر نام برده‌که البته این نام به «چند شهر مانندنوقان، طلا بران، راذکان» 45 اطلاق شده و هم نام فرزند نوذر از پهلوانان و پادشاهان شاهنامه می‌باشد.

چنین گفت پس طوس با مهتران که ای رزم دیده دلاور سران

بکشتش به طوس اندرون ازدها که از جنگ او کس نیابد رها

یکی دیگر از ویژگیهای شهرهای توصیفی در شاهنامه، دور بودن آنها از مرکز حکومت می باشد و لذا به دلیل این ویژگی می توانست پناهگاه مناسبی برای افراد باشد. شهر کرمان که فردوسی در داستان دارا بدان اشاره می کند دارای چنین ویژگی بود.

جهاندار دارا به کرمان رسید                      همی از کف دشمنان جان کشید

آوردن نام روستاها و مناطق بسیار کوچک یکی دیگر از ویژگیهای جغرافیای تاریخی شاهنامه است که در این مورد به عنوان مثال می توان به «کشمیهن» که «نام شهری در خوارزم و روستایی در مرو» 46 بوده و فردوسی در داستان بهرام گرو بدان می پردازد، اشاره کرد.

سپهد به کشمیهن آمد به مرو                      شد از تافتن باد پایان چو غرو

به کشمیهن آمد به هنگام روز                      چو برزد سر از کو گیتی فروز

اشاره فردوسی به ویژگیهای سیاسی و حکومتی شهرها، از دیگر مواردی است که در شاهنامه بدان پرداخته شده است. که در این مورد می توان به شهر «اندلس» و «هروم» اشاره کرد که در هر دو شهر زنان حکمرانی و حکومت می کردند.

فردوسی در داستان اسکندر به شهر اندلس که در جنوب کشور، اسپانیا در شبه جزیره ایبریا در کنار دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس واقع شده، اشاره کرده و در مورد آن می گوید:

زنی بود در اندلس شهریار                      خردمند با لشکر بی شمار

و همچنین در همانجا به شهر «هروم» «شهری در عهد اسکندر که زنان اداره اش می کردند» 47، و نام دیگر آن بردع 48 بوده است اشاره کرده و در مورد آن چنین می گوید:

چو آمد اسکندر به شره هروم                      زنان پیش رفتند ز آباد بوم

ایجاد تغییر و تحول در اسامی شهرها به مرور زمان، یکی دیگر از ویژگیهای جغرافیایی تاریخی شاهنامه است که با تجزیه و تحلیل اشعار مختلف می توان استنباط کرد.

«بیگند» (کنگ دژ، کندژ، کندر) یکی از این شهرهاست. فردوسی در جنگ بزرگ به شهر بیگند که «نام شهری است که در روایات بنای آن را به جمشید نسبت می دهند. نام دیگر آن کنگ دژ یا کندژ [کهن دژ] که سالها پایتخت افراسیاب بوده است و در پنج فرسنگی بخارا و سرراهی که به رودخانه جیحون می رسد قرار دارد و اکنون هست.» 49 پرداخته و مؤلف حدودالعالم نیز این شهر را با شهرهایی مانند ترشیز، بناب، تون، کری از حدود کوهستان و نشابور ذکر کرده 50 و همچنین از آن به عنوان محلی که فریدون آتشکده ای در آن بنا کرده بود و سپس مقر افراسیاب شد، 51 نیز یاد شده است. همچنین این شهر در شاهنامه به نام کندژ که پهلوی بوده، آمده که با بیکنند امروزی تطبیق می کند.

ورا نام کندژ بدی پهلوی                      اگر پهلوانی سخن بشنوی

کنون نام کندژ بیگند گشت                      زمانه پر از بند و اورند گشت

«توران» که اشعار متعددی مانند مقدمه شاهنامه، داستان فریدون، منوچهر، هاماوران، هفت خوان، جنگ رستم و اسفندیار، شیرویه و ... بدان اشاره شده یکی دیگر از این شهرهاست که به مرور زمان دچار تغییر و تحول شده و در حقیقت توران، نام ماوراءالنهر قدیم است که به ترکستان امروزی تغییر یافته است.

نگهدار ایران و توران تویی                      به هر جایی پشت دلیران تویی

شهر «چاچ» یا «تاشکند» امروزی در ازبکستان یکی دیگر از این شهرهاست که در ادوار مختلف به نامهای مختلف نامیده شده است. فردوسی در داستان دوازده رخ، جنگ بزرگ، اشکانیان، انوشیروان و ... به این ناحیه اشاره می‌کند. چاچ یا «ناحیه قدیم ماوراءالنهر، در غرب فرغانه، در ساحل شمال شرقی سیحون یا سیر دریا که اکنون همان شهر تاشکند ازبکستان است، در عهد ساسانیان بنکث نام داشته، از دوره تیموریان به بعد تاشکند نام گرفت.» 52 مؤلف حدودالعالم 53 آن را ناحیه‌ای بزرگ و آبادان با مردمان غازی پیشه و توانگر توصیف کرده است.

وز آن پس بزرگان شدند انجمن                      ز آموی تا شهر چاچ و ختن

شهر «حلوان» که فردوسی در داستان اسکندر بدان اشاره می‌کند در دوره آشوریها به نام «حلمتو» نامیده می‌شده 54 و ابن خردادبه آن را شاذ فیروز و به عبارتی مرکز استان شاذفیروز ذکر کرده است این شهر از بناهای قباد اول ساسانی است و در ناحیه عراق قرار داشته است:

ارش خواند آن شارسان را قباد                      که تازی کنون نام حلوان نهاد

بعضی از شهرهای شاهنامه با ذکر ویژگیهای خاصی توصیف شده‌اند که به عنوان مثال می‌توان به شهر «بابل» در داستان یزدگرد اشاره کرده که بنا به گفته استخری 56 جزء کنعانیان به احتمال زیاد کلدانیان بوده و با خط مشهور خود توصیف شده است.

سرمره چون خنجر کابلی                      دوزلفش چو پیچان خط بابلی

همچنین بعضی از مناطق ذکر شده به دلایل عمدتاً مذهبی در غیر معنی اصلی خود کاربرد پیدا کرده‌اند و توصیف شده‌اند که به عنوان مثال می‌توان به «باختر» اشاره کرد. باختر «در زبان اوستایی اپاختر یا اپاخذر، به معنی شمال یعنی جایگاه دیوان، [چون] در اوستا شمال را نحس می‌دانند. و در شاهنامه باختر به معنی شرق و محل طلوع خورشید است.» 57

چو خورشید سربرزد از باختر                      سیاهی به خاور فرو برد سر

چو از باختر چشمه اندر کشید                      شب آن چادر تار بر سر کشید

ب: رودها و رودخانه‌ها

یکی دیگر از اماکن جغرافیایی شاهنامه «رودها» می‌باشند که به دلایل مختلف دارای اهمیت هستند. به طور کلی می‌توان گفت که بیشتر رودهای ذکر شده در شاهنامه در منطقه فلات ایران و ماوراءالنهر قرار گرفته‌اند. هر چند که به برخی از رودها خارج از فلات ایران، مانند رود نیل در مصر و رود گنگ در هندوستان

نیز اشاره شده است. رود ارس در شمال ایران، اروند (دجله) و فرات، در جنوب غربی آسیا (ترکیه و عراق امروزی)، رود ایلا، جیحون، سیحون، مرو رود، مولیان در ماوراءالنهر، رود هیرمند در مرز ایران و افغانستان امروزی از مهمترین رودهای ذکر شده در شاهنامه می‌باشند که در داستانهای مختلف شاهنامه بدانها اشاره شده است.

محل بعضی از رودهای ذکر شده در شاهنامه دقیقاً مشخص نیست. «الماس رود» که فردوسی در داستان خاقان چین بدان اشاره می‌کند یکی از این رودهاست. یعنی «جایی که افراسیاب از بیم رستم و سپاه ایران اندوخته‌های خود را بدانجا منتقل کرد.» 58

فرستم همه سوی الماس رود                      نه هنگام جام است و بزم و سرود

«کاسه رود» یکی دیگر از رودهای ذکر شده در داستانهای کیخسرو، فرود و دوازده رخ است که محل جغرافیایی آن دقیقاً مشخص نیست ولی از بعضی اشعار شاهنامه چنین استنباط می‌شود که این رود در توران زمین قرار داشته است.

خبر شد به توران کز ایران سپاه                      سوی کاسه رود اندر آمد به راه

البته لازم به ذکر است بیان گردد که بعضی از شهرها بر لب رودها قرار گرفته بودند که این امر بیانگر اهمیت رودها می‌باشد که به عنوان مثال می‌توان به «حلب» که ابن رسته در الاعلاق النفیسه 59 آن را در زمره کوره شام ذکر می‌کند و بر «رود قویق» یا «گوک سو» در فاصله 110 کیلومتری شمال دریای مدیترانه 60 قرار داشته، اشاره کرد. که فردوسی در داستان انوشیروان به این شهر اشاره می‌کند.

نیاسود کس تا به مرز حلب جهان شد پر از شور سنج و جلب

ج: دریاها و دریاچه‌ها

دریاها و دریاچه‌ها از دیگر اماکن جغرافیایی توصیف شده در شاهنامه می‌باشند که به عنوان مثال میتوان به دریای چیچست (ارومیه)، در داستان خسرو پرویز، دریای خزر در داستان سیاوش، دوازده رخ، لهراسب، بهرم گور و ...، دریای روم در داستان ضحاک، فریدون، سیاوش، جنگ رستم و اسفندیار و ...، دریای قلزم (بحر احمر، دریای سرخ) بین آسیا و آفریقا در داستان سیاوش و جنگ بزرگ، دریای کیماک که ظاهراً دریایی بوده در ترکستان که در جنگهای کیخسرو و افراسیاب بدان اشاره شده، دریای نیل یا رود نیل، دریاچه هامون در سیستان و ... اشاره کرد.

سوی راه چیچست بنهاد روی                      همی راند شاذان دل و راه جوی

به قیصر خزر بود نزدیک‌تر                      وزیشان بدش روز تاریک‌تر

که از داد شه گشت آباد بوم                      ز دریای چین تا به دریای روم

کرو گشت هامون چو دریای قار                      درآد به جنبش زمین از سوار

به دریای قلزم بجوش آرد آب                      نخارد سر از کین افراسیاب

به دریای کیماک بر بگذرم  
سپهدار قارن چو آشفته پیل  
سپارم ترا کشور و افسرم  
زمین کرده از خون چو دریای نیل  
ز خرگاه لشکر به هامون کشید  
به نزدیکی رود جیحون کشید  
تغییر و تحول در اسامی دریاها یکی از ویژگی های این بخش از اماکن جغرافیایی شاهنامه است که به  
عنوان مثال می توان به دریای چیچست (ارومیه)، دریای خزر (کاسپین، طبرستان)، دریای قار (دریای سیاه)،  
دریای قلزم (دریای سرخ) و .. اشاره کرد.

#### د: کوه ها

در بررسی جغرافیایی تاریخی شاهنامه، بخش دیگری از اماکن جغرافیایی، کوهها می باشند. در  
شاهنامه به کوه های متعدد و مختلفی اشاره شده است که مهم ترین آنها عبارتند از: کوه اسپروز (اسپروج،  
زاگرس) که فردوسی در داستان رفتن کیکاوس به مازندران و جنگ بزرگ بدان اشاره می کند و در اوستا «به  
نام اسپروج» 61 آمده است که کوهی است بلند و همان زاگرس است.

نیاسود تیره شب و پاک روز  
همی راند تا پیش کوه اسپروز

در شاهنامه به طور مکرر در داستانهای مختلفی مانند داستان ضحاک، منوچهر، هاماوران، کاموس و  
... و «همچنین در داستان فرار کردن مادر فریدون و رهانیدن پسر خود، و در داستان پرورده شدن زال نزد  
سیمرغ و در داستان رفتن رستم برای آوردن کی قباد و مواردی دیگر از البرز نام برده می شود و به نظر می رسد  
که همه جا مراد کوه های شمال هندوستان است نه کوه های شمال ایران فعلی.» 62

شدم ناپدید از میان گروه  
مر این را بر م سوی البرز کوه

کوه بارمان (بارما) بین عراق و ترکیه 63 در داستان سهراب، سیاوش، دوازده رخ و ... کوه دماوند  
(دنبوند) در شمال ایران و بلندترین قله سلسله جبال البرز در داستان ضحاک و خسرو پرویز، کوه «ریبده»،  
«در خراسان نزدیک گناباد که جنگ دوازده رخ در آن اتفاق افتاد» 64، سفید کوه (سپید کوه) «در مرز توران  
که دژ فرود پسر سیاوش و نواده دختری پیران در آنجا بود.» 65 در داستان فرود و سیاوش، کوه سقیلا در  
داستان لهراسب «در سرزمین روم که گشتاسب در آنجا اژدهایی را کشت» 66، کوه افسانه ای قاف در داستان  
هاماوران، سیاوش و ... که «اغلب نویسندگان با البرز یکی دانسته اند و برخی دیگر بر قفقاز اطلاق کرده اند.»  
47، کوه قلا (قلو) در داستان سیاوش در توران زمین، کوه کنابد در خراسان، کوه منوشان خوزان در داستان  
جنگ بزرگ، کوه هماون در داستان کاموس کشانی در خراسان و محل جنگ ایران و توران، کوه بیستون که  
بیشتر برای بین عظمت و صلابت ذکر شده.

از مهمترین کوه های توصیف شده در شاهنامه می باشند که در اشعار مختلف بدانها اشاره شده است.

بلرزید بر خود که بیستون  
به زهره چو شر که بیستون

## ه: دژها و قلاع

دژها و قلاع در شاهنامه بخش دیگری از اماکن جغرافیایی شاهنامه را تشکیل می‌دهند. این دژها معمولاً در مناطق کوهستانی فلات ایران و توران قرار گرفته‌اند. بعضی از این دژها و قلاع افسانه‌ای می‌باشند مانند «گنگ دژ» (گنگ دژ هوخ) که در داستان ضحاک و رفتن او به بیت المقدس بدان اشاره شده است. «قلعه‌ای که ضحاک در شهر بابل ساخته و آن را بهشت گنگ لقب داده بود که اکنون خراب است. .. و بر کنار آن چاهی است که می‌گویند هاروت و ماروت در آن چاه محبوسند. همچنین مخفف کهن دژ یعنی قلعه کهنه که پایتخت افراسیاب بوده است. در مینو خرد آمده که از ساخته‌های سیاوش پسر کیکاوس است که در اوستا گنگه نیامده شده است.» 68

کنون بشنو از گنگ دژ داستان بدین داستان باش همداستان

چو بر پهلوانی زبان راندند همی گنگ دژ هوختش خواندند

از این بیت استنباط می‌شود که نام پهلوی گنگ دژ «هوخ» بوده است.

دژ یا قلعه «مندیش» در خراسان بزرگ یکی دیگر از دژهای افسانه‌ای توصیف شده در شاهنامه است.

از او نیز مندیش از کشورش که نه کشورش باد و نه افسرش

بعضی از دژها محل نگهداری آذوقه سپاهیان بوده است که به عنوان مثال می‌توان به «دژ لاژوردین»

در داستان خسرو پرویز اشاره کرد.

دژ گنبدین کو تا خربنه دژ لاژوردین ز بهر بنه

مهم ترین دژها و قلاع دیگر عبارتند از: «آوازه دژ» در ترکستان «دژ الان» (الآن) در توران زمین که

در داستان‌های دوازده رخ، جنگ بزرگ، انوشیروان و ... بدان اشاره شده است. «دژ بهمن» در نزدیکی اردبیل

که در داستان سیاوش بدان اشاره شده، «رویین دژ» که در داستان دوازده رخ، جنگ بزرگ، کیخسرو، رستم و

اسفندیار و ... بدان اشاره شده و قزوینی 69 آن را در سه فرسخی مراغه که از هر طرف آن رودخانه‌ای جریان

داشته، ذکر کرده است.

شمیران و رویین دژ و را به کوه کلات از دگر دست و دیگر گروه

«دژ سپید» در مرز ایران و توران که سهراب در لشکر کشی به ایران اول بار بدانجا رسید و پس از

جنگ با هجیرود گرد آفرید آن را ویران کرد. 70 «دژ طبرگ» در نزدیکی شهر ری که سلطان طغرل در سال

588 هـ. ق آن را تخریب کرد. 71 دژ «قالینوس» در روم که در داستان انوشیروان بدان اشاره شده و همچنین

«دژ گنبدان» در داستانهای گشتاسب، هفت خوان، جنگ رستم و اسفندیار و ... «در خراسان که گشتاسب

فرزند خود اسفندیار را در آنجا محبوس و زندانی کرد.» 72

سوی گنبدان دژ فرستادیم ز خواری به بیگانگان دادیم

از مهم‌ترین دژها و قلاع ذکر شده در شاهنامه می‌باشند که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند.

و: اماکن جغرافیایی دیگر

گذشته از اماکن جغرافیایی فوق، که به اختصار بیان گردید، در شاهنامه به مناسبت‌های مختلف و در داستانهای مختلف به بعضی از اماکن جغرافیایی دیگر نیز اشاره شده است. آتشکده‌ها یکی از اماکن مقدسی می‌باشند که در شاهنامه بدانها اشاره شده است به عنوان مثال می‌توان به آتشکده «آذربرزین» (آذر برزین مهر) در ریوند خراسان در داستان یزد گرد اول، آتشکده «خرادمهر» در داستان هفت خوان که ظاهراً توسط اردشیر بابکان بنا شده است، «معبد نوبهار» در بلخ در داستان بهرام گور، آتشکده «نوش آذر» در داستانها یگشتاسب هفت خوان، رستم و اسفندیار، بهمن و ... که نام آتشکده‌ای از هفت آتشکده مغان و پارسیان که آذرنوش هم گفته‌اند.» 73 بوده است، اشاره کرد.

فردوسی جهت بیان عظمت ساسانیان به ایوان کسری در داستان خسرو پرویز که در زمان انوشیروان ساخته شد و یکی از بناهای معروف دوره ساسانیان می‌باشند، اشاره می‌کند.

به ایوان که نوشیروان کرده بود                      بسی روزگار اندر آن برده بود

ذکر و توصیف معدن «پنجهیر» (پنج کوه) در داستان دوازده رخ، در شرق رودخانه کابل، که ابن حوقل 74 آن را در بالای تپه‌ای با ده هزار معدنچی و در کنار رود کابل توصیف می‌کند، یکی دیگر از اماکن جغرافیایی شاهنامه می‌باشد.

دگر پنجهیر و در بامیان                      سرمرز ایران و جای کیان

دشتها از دیگر اماکن جغرافیایی شاهنامه می‌باشند که فردوسی در مواردی بدانها اشاره کرده است که به عنوان مثال می‌توان به دشت «دغو» که «گیو و طوس در شکارگاه آن دختر گرسیوز برادر افراسیاب را یافتند و پیش کیکاوس آوردند و وی او را به زنی گرفت و سیاوش از او به دنیا آمد» 75 در داستانهای سیاوش و دوازده رخ، اشاره کرد.

گمانی چنان برد بیژن که اوی                      چو تنگ اندر آید به دشت دغوی

دشت «سروج» در ناحیه کرمان، که فردوسی در داستان سیاوش و رستم و شغاد بدان می‌پردازد و همچنین دشت «میشان» در ناحیه عراق که در داستان اردشیر اول بدان پرداخته شده و از دیگر دشتهای معروف ذکر شده در شاهنامه می‌باشند.

هم از پهلوی پارسی که کوچ و بلوچ                      ز گیلان جنگی و دشت سروج

دگر بوم میسان و رود فرات                      پر از چشمه و چارپای و نبات

از دیگر اماکن جغرافیایی شاهنامه می‌توان به بیشه «تمیشه» در «نزدیکی آمل که بومی‌ها به آن شیمای بیشه می‌گویند» 76 در داستان فریدون و همچنین بیشه «فاسقون» که «بیشه و جنگلی در روم بوده» 77 و فردوسی در داستان لهراسب بدان می‌پردازد، اشاره کرد.

نشست اندر آن نامور بیشه کرد  
ز آمل گذر سوی تمیشه کرد  
چنین تالاب بیشه فاسقون  
برفتند پویان و دل پر ز خون

پی‌نوشتها و یادداشت‌ها

- 1- بویل. جی. آ (گرد آورنده)، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، (تهران، امیر کبیر، 1380)، جلد پنجم، ص 537.
- 2- همان کتاب.
- 3- مینوی، مجتبی، فردوسی و شعرا، (تهران، انتشارات طوس، 1372)، ص 2.
- 4- همان، ص 1.
- 5- مؤلف گمنام، حدود العالم من المشرق الی المغرب، ترجمه میر حسین شاه، تحیح و حواشی مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، (تهران، دانشگاه الزهراء، 1372)، ص 524.
- 6- همان، ص 93.
- 7- همان، صص 78-177.
- 8- زنجانی، محمود، فرهنگ جامع شاهنامه، (تهران، انتشارات عطایی، 1372)، (حرف ک).
- 9- اتابکی، پرویز، واژه نامه شاهنامه، (تهران، نشر پژوهش فروزان، 1379)، (حرف ک)
- 10- فرهنگ جامع شاهنامه (حرف ب)
- 11- حدود العالم، پیشین، ص 294.
- 12- لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، (تهران، علمی و فرهنگی، 1364)، ص 420.
- 13- فرهنگ جامع شاهنامه، پیشین، (حرف ت).
- 14- حدود العالم، ص 435.
- 15- همان، ص 447.
- 16- واژه نامه شاهنامه، (حرف م)
- 17- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف م).
- 18- همان، (حرف آ).
- 19- استخری، ابواسحق ابراهیم، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، (تهران، علمی و فرهنگی، 1368)، ص 95.
- 20- جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص 340.
- 21- حدود العالم، ص 384.



- 22- همان، ص 313.
- 23- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف ق)
- 24- واژه‌نامه شاهنامه، (حرف ک)
- 25- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف گ)
- 26- واژه‌نامه شاهنامه، (حرف گ)
- 27- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف غ)
- 28- واژه‌نامه شاهنامه، (حرف و)
- 29- همان (حرف ه)
- 30- فردوسی و شعر او، ص 238.
- 31- جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص 489.
- 32- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف س).
- 33- ابن رسته (احمد بن عمر)، الاعلاق النفیسه، ترجمه و تعلیق حسین قراچانلو، (تهران، امیر کبیر، 1365)، صص 77-176.
- 34- جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص 369.
- 35- حدودالعالم، ص 320.
- 36- همان، ص 439.
- 37- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف ش)
- 38- همان
- 39- حدودالعالم، ص 189.
- 40- مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، (تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، 1361)، جلد دوم، ص 573.
- 41- حدودالعالم، ص 443.
- 42- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف ق)
- 43- همان، (حرف گ)
- 44- حدودالعالم، ص 335.
- 45- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف ط)
- 46- واژه‌نامه شاهنامه، (حرف ک)
- 47- همان، (حرف ه)
- 48- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف ه)

- 49- همان، (حرف ب)
- 50- حدودالعالم، ص 295.
- 51- واژه‌نامه شاهنامه
- 52- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف چ)
- 53- حدودالعالم، ص 343.
- 54- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف ح)
- 55- ابن خرداذبه، المسالك و الممالک، ترجمه سعید خاکرند، (تهران: میراث ملل، 1371)، ص 13.
- 56- المسالك و الممالک، استخری، ص 86.
- 57- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف پ)
- 58- واژه‌نامه شاهنامه، (حرف الف)
- 59- الاعلاق النفیسه، ص 123.
- 60- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف ح)
- 61- همان (حرف الف)
- 62- فردوسی و شعر او، ص 237.
- 63- حدودالعالم، ص 134.
- 64- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف ر)
- 65- واژه‌نامه شاهنامه، (حرف س)
- 66- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف س)
- 67- همان، (حرف ق)
- 68- همان، (حرف د)
- 69- جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، پیشین، ص 176.
- 70- فرهنگ جامع شاهنامه
- 71- همان (حرف ط)
- 72- همان (حرف ک)
- 73- همان، (حرف ن)
- 74- جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، پیشین، ص 375.
- 75- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف د)
- 76- همان، (حرف ت)
- 77- همان، (حرف ف)

فهرست منابع و مآخذ

- 1- ابن بخلی، فارس نامه، سعی و اهتمام و تصحیح گای لیسترنج، رینولد آلن نیکلسون، تهران: دنیای کتاب، چاپ دوم، 1363.
- 2- ابن خرداد به المسالك و الممالک، ترجمه سعید خاکرند، تهران: میراث ملل، 1371.
- 3- ابن رسته (احمد بن عمر)، الاعلاق النفیسه، ترجمه و تعلیق حسین قراچانلو، تهران: امیرکبیر، 1365.
- 4- ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی جلد اول و دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، 1374.
- 5- اتابکی، پرویز، واژه نامه شاهنامه، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، چاپ اول، 1379.
- 6- استخری، ابواسحاق ابراهیم، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، 1368.
- 7- اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، جلد اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، 1364.
- 8- اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه مریم میراحمدی، جلد دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، 1369.
- 9- بارتولد، و. تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، تهران: انتشارات توس، چاپ دوم، 1358.
- 10- بویل، جی.آ. (گردآورنده) تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، جلد پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، 1380.
- 11- حمدالله، مستوفی، نزهة القلوب، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: بی جا، 1336.
- 12- دیولافوا، ژان، ایران، کلد و شوش، ترجمه علی محمد فره وشی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، 1371.
- 13- زنجانی، محمود، فرهنگ جامع شاهنامه، تهران: انتشارات عطایی، چاپ اول، 1372.
- 14- ظهیرالدین مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم، 1364.
- 15- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه به کوشش سعید حمیدیان، جلدهای اول تا نهم، تهران: انتشارات قطره، چاپ اول، 1373.

- 16- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، مصحح ژول مول:جلدهای اول تا هفتم، با مقدمه محمد امین ریاحی، تهران: انتشارات سخن، چاپ چهارم، 1373.
- 17- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، مصحح ژول مول: تهران: انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی، چاپ پنجم، 1370.
- 18- کریستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، 1367.
- 19- لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، 1364.
- 20- محمد بن نجیب بن بکران، جهان نما، به کوشش محمد امین ریاحی، تهران: بی‌جاء، 1342.
- 21- مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، جلد اول و دوم، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چاپ اول، 1361.
- 22- مؤلف گمنام، حدود العالم من المشرق الی المغرب، ترجمه میرحسین شاه، تصحیح و حواشی مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران: دانشگاه الزهراء، چاپ اول، 1372.
- 23- مینوی، مجتبی، فردوسی و شعرا، تهران: انتشارات توس، چاپ سوم، 1372.
- 24- یاقوت، حموی، معجم البلدان، (الجزء الاول)، بیروت: دارصادر، بی‌تا.